

بررسی قانونی اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: چالش‌ها و محدودیت‌های آن

محمد جواد صیدی^۱

محمد جواد جعفری^{۲*}

علی اکبر گرجی ازندریانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۳۱

۳۵۷

چکیده

اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از اصول بنیادین در حوزه حقوق عمومی، چارچوب ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری را تعیین می‌کند. اهمیت این اصل از آن جهت است که اموال عمومی نقشی کلیدی در تأمین منافع جمعی و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور ایفا می‌کنند. با این حال، اجرای اصل مذکور با چالش‌ها و محدودیت‌هایی همچون ابهام در تعریف اموال عمومی و دولتی، دوگانگی و بیگانگی اشخاص حقوقی عمومی، و محدودیت‌های ناشی از ممنوعیت داوری‌پذیری برخی دعاوی همراه است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی - انتقادی به بررسی محتوای اصل ۱۳۹، مبانی تمایز اموال عمومی، روبه‌های قضایی مرتبط با داوری در قراردادهای دولتی، و موانع حقوقی و عملی اجرای این اصل می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که ابهام در متن قانون و محدودیت‌های ناشی از آن، علاوه بر ایجاد مشکلات در حل و فصل اختلافات قراردادی، می‌تواند تأثیر منفی بر جلب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی داشته باشد. هدف این تحقیق، ارائه تحلیلی جامع از نقاط قوت و ضعف اصل ۱۳۹ و پیشنهاد راهکارهایی برای بهبود شفافیت و کارآمدی آن در بستر داوری قراردادهای دولتی است.

واژگان کلیدی: اصل ۱۳۹ قانون اساسی؛ اموال عمومی و دولتی؛ داوری؛ قراردادهای دولتی؛ سرمایه‌گذاری خارجی

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

۲. استادیار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

* نویسنده مسئول: dr.jafari14@gmail.com

۳. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

مقدمه

این فصل به بررسی قانونی اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و چالش‌ها و محدودیت‌های آن در زمینه داوری در قراردادهای دولتی اختصاص دارد. اصل ۱۳۹ به‌عنوان یکی از اصول کلیدی در نظام حقوقی ایران، به موضوع داوری در دعاوی مرتبط با اموال عمومی و دولتی پرداخته و چارچوب‌های قانونی لازم برای ارجاع این دعاوی به نهاد داوری را تعیین می‌کند. با توجه به اهمیت اموال عمومی در تأمین منافع عمومی و نقش حیاتی آن‌ها در توسعه اقتصادی و اجتماعی، تحلیل محتوایی این اصل و بررسی چالش‌های موجود در اجرای آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این فصل، ابتدا به تحلیل محتوایی اصل ۱۳۹ و مبنای تمایز میان اموال عمومی پرداخته خواهد شد. سپس، به بررسی اصل موضوع داوری‌پذیری و ممنوعیت ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی به نهاد داوری خواهیم پرداخت. در ادامه، تحلیل دوگانگی و یگانگی اموال اشخاص عمومی و تأثیرات آن بر قابلیت ارجاع دعاوی به داوری مورد بررسی قرار خواهد گرفت. همچنین، رویه‌های قضایی مرتبط با ارجاع اختلافات ناشی از قراردادهای دولتی به داوری و چالش‌های اجرایی اصل ۱۳۹ در قراردادهای دولتی نیز مورد تحلیل و واکاوی قرار خواهند گرفت. در نهایت، مشکلات ناشی از عدم وضوح در تعریف اموال عمومی و دولتی، ابهامات موجود در متن قانون و تأثیرات منفی این چالش‌ها بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی بررسی خواهد شد. با توجه به این موارد، هدف این فصل ارائه تحلیلی جامع از وضعیت کنونی اصل ۱۳۹ و شناسایی نقاط ضعف و قوت آن از دریچه حقوق داوری و موضوع داوری‌پذیری در قراردادهای دولتی می‌باشد.

۱. اصل داوری پذیر نبودن اموال اشخاص عمومی

امروزه رجوع به داور به عنوان یکی از شیوه‌های حل اختلاف غیر قضایی گسترش فراوانی یافته است. استفاده از داوری در زمینه ی اموال عمومی تا پیش از اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حقوق ایران مسبوق به سابقه نبود و تابع قواعد عام داوری در حقوق خصوصی بود. این اصل به عنوان یک قاعده ی حمایتی قواعد داوری را تحت تأثیر قرار داد و در سالهای گذشته محل بحثهای فراوان در زمینه ی

اجرای آن شد. (عباس حمید، ۱۴۰۲: ۵۴) پیش از ورود به تحلیل این اصل باید مبانی شکل‌گیری اصل ممنوعیت ارجاع به داوری در اموال عمومی را بررسی کرد.

۱-۱. مبانی ممنوعیت ارجاع به داوری دعاوی اموال عمومی

دیدگاه‌های موجود در زمینه ممنوعیت ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی به داوری در حقوق اداری، موضوعی مهم و مورد بحث در عرصه حقوق عمومی است. این دیدگاه‌ها به ویژه در ارتباط با اصول قانونی و رویه‌های قضایی قابل بررسی هستند. ممنوعیت ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی به داوری نه تنها یک اصل قانونی است بلکه از طریق رویه‌های قضایی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. (رضایی زاده، ۱۳۸۷) این رویکرد قانون‌گذار و نهادهای قضایی نشان‌دهنده اهمیت حفاظت از حقوق عمومی و جلوگیری از تضییع آن‌ها در فرآیندهای حقوقی است.

۱-۲. تمایز میان اعمال حاکمیتی و تصدی اداره

اصل ممنوعیت ارجاع دعاوی مرتبط با اموال عمومی به داوری، به دوره‌ای برمی‌گردد که تفکیک میان اعمال حاکمیتی و تصدی در حقوق اداری به عنوان نظریه‌ای غالب شناخته می‌شد. در این راستا، ماده ۲۰۶۰ قانون مدنی فرانسه به صراحت ارجاع به داوری را منع کرده است، اما استثنائاتی برای مؤسسات عمومی تجاری و صنعتی قائل شده است. به عبارت دیگر، دعاوی مربوط به امور حاکمیتی، از جمله دعاوی مرتبط با اموال ملی، نمی‌توانند به داوری ارجاع شوند، در حالی که دعاوی مربوط به اموال اختصاصی که در فعالیت‌های تصدی استفاده می‌شوند، قابلیت ارجاع به داوری را دارند. مقتضیات مربوط به اعمال تصدی در حوزه‌های تجاری و صنعتی ایجاب می‌کند که اختلافات ناشی از این فعالیت‌ها از طریق فرآیندهای سریع و غیررسمی مانند داوری حل و فصل شوند. این رویکرد به ویژه در شرایطی که زمان و هزینه‌های دادرسی می‌تواند بر روند تجاری تأثیر منفی بگذارد، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند با توجه به تحولات اخیر در نظریه مالکیت بر اموال ملی در فرانسه، برخی اختلافات ناشی از این اموال نیز اکنون قابلیت ارجاع به داوری را پیدا کرده‌اند. برای مثال، آیین‌نامه‌ای که در سال ۲۰۰۷ تصویب شد، اجازه ارجاع دعاوی مربوط به امواج رادیویی را به عنوان مال ملی فراهم کرده است. این تغییرات نشان‌دهنده یک تحول تدریجی در نگرش قانون‌گذاران نسبت به امکان ارجاع



برخی دعاوی مرتبط با اموال عمومی به داوری است (Caudemet, 2014: 114) این تغییرات نشان‌دهنده یک تحول تدریجی در نگرش قانون‌گذاران نسبت به امکان ارجاع برخی دعاوی مرتبط با اموال عمومی به داوری است. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که اصل ممنوعیت ارجاع دعاوی مرتبط با اموال ملی به داوری همچنان پابرجاست، اما با توجه به تحولات قانونی و نظریه‌های جدید، برخی دعاوی خاص ممکن است تحت شرایط معین قابلیت ارجاع به داوری را داشته باشند. این تغییرات نیازمند بررسی دقیق و تطابق با اصول قانونی موجود هستند تا از تضییع حقوق عمومی جلوگیری شود.

۱-۳ حمایت از منفعت عمومی

حمایت از منافع عمومی یکی از مفاهیم کلیدی در حقوق عمومی و اقتصادی است که به بررسی و تأمین نیازهای جمعی جامعه می‌پردازد. این مفهوم به‌ویژه در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اهمیت دارد و می‌تواند به شکل‌های گوناگون مورد تفسیر و اجرا قرار گیرد. حامیان این نظریه بر این باورند که به منظور حمایت از حقوق عمومی و اموال عمومی، دعاوی مربوط به تمامی اموال اشخاص عمومی، اعم از اموال ملی و اموال اختصاصی، نمی‌توانند به داوری ارجاع شوند. این دیدگاه به ویژه در مورد دعاوی بین اشخاص عمومی و خصوصی طرفدارانی دارد. با این حال، این رویکرد در عمل با چالش‌های زیادی مواجه است، زیرا ممکن است به محدودیت‌های جدی برای فعالیت‌های دولت منجر شود و فرآیندهای دادرسی را به شدت پیچیده و زمان‌بر کند. (نوری، ۱۳۹۷، ۶۰) ممنوعیت ارجاع دعاوی به داوری ممکن است دولت را مجبور کند تا برای حل و فصل اختلافات مرتبط با اموال نسبتاً کم‌اهمیت، به دادرسی‌های پیچیده و طولانی‌مدت روی آورد. این امر نه تنها کارایی دولت را کاهش می‌دهد بلکه می‌تواند به تأخیر در ارائه خدمات عمومی نیز منجر شود. به لحاظ نظری، تمامی اموال عمومی از درجه اهمیت یکسانی برخوردار نیستند. بنابراین، باید توجه داشت که درجه حمایت از این اموال نیز باید متناسب با اهمیت آن‌ها متفاوت باشد. در واقع، اگر محدودیت ارجاع دعاوی صرفاً به اموال ملی محدود شود، این رویکرد می‌تواند معقول‌تر و کارآمدتر باشد. (جنیدی، ۱۳۹۵، ۳۹) در نهایت، می‌توان گفت که در حالی که حمایت از منافع عمومی و اموال عمومی ضرورت دارد، اما باید راهکارهایی برای تسهیل

فرآیندهای دادرسی و ارجاع دعاوی به داوری در موارد خاص وجود داشته باشد. با توجه به تنوع در اهمیت اموال عمومی و چالش‌های ناشی از رویکرد کنونی، اصلاحات قانونی ممکن است نیازمند بررسی دقیق‌تری باشد تا همزمان با حفظ منافع عمومی، کارایی دولت نیز افزایش یابد.

۱-۴ عدم مالکیت اشخاص عمومی بر اموال عمومی

عدم مالکیت اشخاص عمومی بر اموال عمومی یکی از مباحث مهم در حقوق اداری و عمومی است که به بررسی نقش و مسئولیت‌های دولت در مدیریت این اموال می‌پردازد. بر اساس نظریه‌های موجود، اشخاص عمومی، نظیر دولت و نهادهای دولتی، به عنوان نگهدارندگان اموال عمومی عمل می‌کنند و نه به عنوان مالکان واقعی آن‌ها. این دیدگاه به ویژه در نظام‌های حقوقی مانند ایران و فرانسه مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. داوری پذیر نبودن دعاوی مربوط به اموال اشخاص عمومی در حقوق ایران

عدم قابلیت ارجاع دعاوی مربوط به اموال اشخاص عمومی به داوری در حقوق ایران، موضوعی مهم و پیچیده است که تحت تأثیر اصول قانونی و نظریات مختلف قرار دارد. این عدم قابلیت به ویژه در ارتباط با اموال ملی و عمومی مورد تأکید قرار می‌گیرد و به موجب قوانین اساسی و مدنی کشور، محدودیت‌هایی برای ارجاع چنین دعاوی به داوری وجود دارد. در حقوق ایران، اصل ۱۳۹ قانون اساسی یکی از مبانی مهم در زمینه عدم قابلیت ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی به داوری است. این اصل، که در پیش‌نویس اولیه قانون اساسی گنجانده شده و به نظر می‌رسد از حقوق فرانسه الهام گرفته شده، در طول زمان محل تضارب و اختلاف نظرهای بسیاری بوده است. انتخاب واژگان در این اصل ممکن است به دقت کافی صورت نگرفته باشد، و این موضوع به همراه سابقه تاریخی و ذهنیت منفی نسبت به نهادهای بین‌المللی باعث شده است که دعاوی مرتبط با اموال عمومی به طور کلی در سطح بین‌المللی قابل صلح و ارجاع به داوری نباشند. (خدری، ۱۳۹۲، ۷۹) قوه مؤسس در تصویب این اصل به دنبال حمایت از اموال عمومی به دلیل اهمیت بالای آن‌هاست. به همین دلیل، تمرکز اصلی بر روی اموال عمومی و دولتی قرار دارد و نه بر اشخاص عمومی که این اموال را در اختیار دارند. بنابراین، تمامی اموال عمومی و دولتی مشمول اصل عدم قابلیت ارجاع به داوری



هستند، بدون توجه به اینکه این اموال تحت مالکیت چه شخصی قرار دارند. ممنوعیت ارجاع دعاوی به داوری در حقوق ایران یک قاعده مطلق محسوب نمی‌شود. دستگاه‌های اجرایی نمی‌توانند به طور خودسرانه اقدام به صلح دعاوی یا ارجاع آن‌ها به داوری کنند؛ بلکه این امر نیازمند تصویب هیأت دولت و در برخی موارد، تصویب مجلس شورای اسلامی است. اصل ۱۳۹ قانون اساسی هیچ اشاره‌ای به اشخاص عمومی ندارد، اما باید توجه داشت که در حقوق ایران، علاوه بر دولت، سایر اشخاص عمومی نیز می‌توانند مالک اموال ملی باشند. این عدم اشاره نشان‌دهنده اراده قانون‌گذار برای تأکید بر خود اموال عمومی و دولتی است.

نظریه تفسیری شورای نگهبان در تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۷۲، تأکید کرده است که اموال شرکت‌های دولتی نیز تابع حکم اصل ۱۳۹ هستند. همچنین، ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز عبارات اصل ۱۳۹ را تکرار کرده و نکته جدیدی را اضافه نکرده است.

موضوعی که کمتر مورد بررسی قرار گرفته، مفهوم دقیق «اموال عمومی» و «اموال دولتی» است. اهمیت فهم صحیح از این اموال زمانی نمایان می‌شود که بر اساس اصل مذکور، ارجاع دعاوی مربوط به آن‌ها نیازمند تصویب مجلس شورای اسلامی باشد. تمامی موارد ارجاع به داوری باید ابتدا توسط هیأت وزیران تصویب شود و سپس به اطلاع مجلس برسد. اما در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد یا موضوع دعوا از موضوعات مهم داخلی باشد، الزاماً نیازمند مصوبه مجلس خواهد بود. (علیدوستی، ۱۳۷۸، ۷۶) در خصوص صلاحیت هیأت دولت و مجلس درباره دعاوی با طرف خارجی تقریباً ابهامی وجود ندارد؛ اما درباره اینکه آیا منظور اصل، تصویب ارجاع به داوری با تصویب شرط داوری در قراردادهای دولتی است، بحث‌های فراوانی وجود دارد. یکی از نقاط ابهام در این اصل، مفهوم «موارد مهم داخلی» است؛ اینکه چه مواردی را می‌توان مهم تلقی کرد و معیار تفکیک این موارد چیست. متأسفانه، قانون اساسی ضابطه‌ای برای تفکیک موارد مهم از غیرمهم ارائه نداده و تنها اشاره کرده که این موضوع باید در قوانین عادی تبیین شود. (فتاحی، ۱۳۹۴، ۹۰) در نهایت، تحلیل اصل ۱۳۹ قانون اساسی نیازمند دقت نظر بیشتری در مورد مفهوم دقیق «اموال عمومی» و «اموال دولتی» است.

۳. تحلیل اصل ۱۳۹ مبتنی بر دوگانگی اموال اشخاص عمومی

تحلیل اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از منظر دوگانگی اموال اشخاص عمومی موضوعی است که به بررسی تفکیک میان اموال عمومی و دولتی می‌پردازد. این اصل به صراحت ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری را ممنوع می‌کند و در این زمینه، تفاوت‌های ماهوی میان این دو نوع مال اهمیت زیادی دارد.

در نظام حقوقی ایران، اموال عمومی به اموالی اطلاق می‌شود که مالک خاصی ندارند و متعلق به عموم مردم هستند، در حالی که اموال دولتی به اموالی اشاره دارد که تحت مالکیت دولت قرار دارند. این تقسیم‌بندی نه تنها از نظر حقوقی بلکه از نظر عملی نیز تأثیرات قابل توجهی بر نحوه مدیریت و حفاظت از این اموال دارد. در واقع، دولت به عنوان نهاد حاکم بر اموال عمومی، مسئولیت نگهداری و مدیریت آن‌ها را بر عهده دارد،

اما مالکیت واقعی بر این اموال متعلق به جامعه است. (قهرمانی، ۱۳۹۳، ۶۴)

اصل ۱۳۹ قانون اساسی به صراحت بیان می‌کند که هیچ مرجعی نمی‌تواند دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی را به داوری ارجاع دهد. این ممنوعیت به منظور حفاظت از منافع عمومی و جلوگیری از تضییع حقوق جامعه وضع شده است. در واقع، تنها مراجع قضایی جمهوری اسلامی ایران صلاحیت دارند تا در مورد مالکیت، حقوق عینی و منافع ناشی از این اموال تصمیم‌گیری کنند. (قهرمانی، ۱۳۹۳، ۶۵) تحلیل اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر دوگانگی اموال اشخاص عمومی نشان می‌دهد که نیاز به روشن‌سازی مفاهیم «اموال عمومی» و «اموال دولتی» وجود دارد. همچنین، لازم است که معیارهای دقیقی برای تفکیک موارد مهم داخلی تعیین شود تا ابهامات موجود کاهش یابد. با توجه به اهمیت این موضوع در حمایت از منافع عمومی و حفاظت از سرمایه‌های ملی، توجه بیشتری باید به تدوین قوانین و مقررات مرتبط معطوف شود تا همزمان با حفظ حقوق جامعه، کارایی دولت نیز افزایش یابد.

۴. تحلیل اصل ۱۳۹ قانون اساسی مبتنی بر یگانگی اموال اشخاص عمومی

تحلیل اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر یگانگی اموال اشخاص عمومی نشان می‌دهد که نیاز به روشن‌سازی مفاهیم «اموال عمومی» و «اموال دولتی»



وجود دارد. همچنین، لازم است که معیارهای دقیقی برای تفکیک موارد مهم داخلی تعیین شود تا ابهامات موجود کاهش یابد. با توجه به اهمیت این موضوع در حمایت از منافع عمومی و حفاظت از سرمایه‌های ملی، توجه بیشتری باید به تدوین قوانین و مقررات مرتبط معطوف شود تا همزمان با حفظ حقوق جامعه، کارایی دولت نیز افزایش یابد. (سالار پناه، ۱۳۹۵، ۶۰) این تحلیل نشان‌دهنده ضرورت بازنگری در قوانین موجود برای تضمین مدیریت مؤثرتر بر اموال عمومی و دولتی است تا از تضییع حقوق جامعه جلوگیری شود و کارایی نظام حقوقی افزایش یابد.

الف- رویه‌های قضایی ارجاع به داوری

موافقت نامه داوری تا پیش از اجازه هیئت وزیران یا تصویب مجلس شورای اسلامی اجازه دولت برای ارجاع دعاوی به داوری به معنای تأیید قانونی از سوی مقامات ذی‌صلاح است. بر اساس اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی نمی‌توانند بدون مجوز هیأت وزیران یا مجلس شورای اسلامی به داوری ارجاع شوند. این اصل به وضوح نشان‌دهنده تعهد دولت در حفاظت از منافع عمومی و جلوگیری از تضییع حقوق جامعه است.

ب- ماهیت اجازه دولت

در دکتترین حقوقی، تفکیک بین مفاهیم «اذن» و «اجازه» در زمینه ارجاع به داوری به‌طور مشخصی مورد توجه قرار گرفته است. به‌طور کلی، اذن به معنای تمایلدرونی فرد نسبت به انجام یک عمل حقوقی پیش از وقوع آن عمل است، در حالی که اجازه به معنای رضایتبه انشای عمل حقوقی پس از وقوع آن است (کاتوزیان، ۱۴۰۲: ۱۱۹). از این رو، استفاده از واژه «اجازه» در زمینه انشای رضایت قبل از وقوع عمل، به‌طور اصطلاحینادرست تلقی می‌شود. با این حال، در قوانین مختلف حقوقی، این دو واژه به‌طور متناوب و گاهی اشتباه به کار رفته‌اند؛ به‌عنوان مثال، در مواد ۱۱۵، ۱۲۴، ۵۰۳، ۷۹۴ و ۱۰۴۳ قانون مدنی و همچنین ماده ۸۵ قانون امور حسبی، واژه «اجازه» به جای «اذن» استفاده شده است.

از نظر حقوقی، اذن قابلیت رجوع را تا پیش از تصرف ماذون دارد، در حالی که امکان رجوع از اجازه وجود ندارد. واژه «اجازه» در دو زمینه کاربرد دارد: نخست، به‌عنوان

تنفیذ قراردادی که به‌طور غیرنافذ منعقد شده است (مواد ۲۴۷ تا ۲۵۰ و ماده ۲۰۹ قانون مدنی) و دوم، به‌عنوان اسقاط خیار و لازم کردن عقد غیر لازم. برای مثال، در بیعی که برای خریدار خیار شرط شده باشد، با اجازه خریدار، عقد لازم می‌شود (شهیدی، ۱۴۰۳، ۴۰) با توجه به تفاوت‌های عمده بین اذن و اجازه، می‌توان گفت که انطباق این مفاهیم با اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران به شرح زیر است:

نخست، اذن امری درونی است که معمولاً به انسان‌ها نسبت داده می‌شود و شخص حقوقی فاقد حالات درونیمرتبط با اذن است. بنابراین، دولت به‌عنوان یک شخص حقوقی نمی‌تواند اذن داشته باشد. برعکس، اجازه امری بیرونی است که می‌تواند از طریق یکی از چهار طریق (عمل لفظی، کتابت، اشاره و ...) اعلام شود. در این راستا، تصویب قراردادهای توسط دولت یا مجلس به‌عنوان اجازه تلقی می‌شود و نه اذن؛ لذا تنها اجازه است که می‌تواند توسط شخص حقوقی اعطا گردد.

دوم، با توجه به اینکه اذن پیش از عمل حقوقی ایجاد می‌شود و اجازه پس از آن، امکان پیدایش اذن برایشخص حقوقی وجود ندارد. بنابراین، آنچه شخص حقوقی قادر به اعلام و اعمال آن است، تنها اجازه است که پس از انعقاد قرارداد ممکن می‌شود. بر همین اساس، ارجاع موضوع به داورى طبق اصل ۱۳۹ قانون اساسی باید به‌عنوان اجازه در نظر گرفته شود و نه اذن. سوم، اذن قابلیت رجوع دارد (خوانساری، ۱۴۰۵: ۴۷۶؛ حسینی‌مراغه‌ای، ۱۳۸۸: ۵۶؛ مغنیه، ۲۰۰۷: ۳۶۸) اما اجازه چنین قابلیتى ندارد. لذا اگر هیئت وزیران قراردادیرا که شامل ارجاع دعاوى مربوط به اموال عمومى به داورىاست تصویب کند، نمی‌تواند پس از تصویب از آن رجوع کند. این موضوع نشان‌دهنده این است که ماهیت حقوقی تصویب هیئت وزیران و مجلس به‌عنوان اجازه است و نه اذن. بنابراین، با توجه به اصول و قواعد حقوقی و تحلیل مفاهیم اذن و اجازه در ارتباط با اصل ۱۳۹ قانون اساسی، زمان تصویب دولت در هنگام انعقاد قرارداد داورى یا پیش از آن نمی‌تواند باشد.



۵. اعتبار حقوقی موافقت نامه داوری تا پیش از اجازه هیئت وزیران یا تصویب

مجلس

موافقت نامه های داوری به عنوان یک نوع قرارداد، تحت تأثیر شرایط قانونی خاصی قرار دارند. طبق ماده ۱۸۹ قانون مدنی، عقدی که تأثیر آن بر حسب انشا موقوف به امر دیگری باشد، به عنوان عقد معلق شناخته می شود. برای بررسی اینکه آیا موافقت نامه داوری قبل از اجازه هیئت وزیران و تصویب مجلس شورای اسلامی تواند به عنوان عقد معلق تلقی شود یا خیر، باید به خصوصیات عقد معلق توجه کنیم.

حقوق دانان برای معلق علیه سه خصوصیت قائل هستند:

۱- حادثه خارجی: معلق علیه باید خارج از عقد باشد و از شرایط صحت عقد خارج باشد.

۲- تحقق در زمان آینده: این امر باید در آینده محقق شود.

۳- احتمالی بودن: وقوع آن باید احتمالی باشد و نه حتمی (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ۵۵)

با توجه به این شرایط، می توان گفت که تصویب یا اجازه دولت و مجلس برای موافقت نامه داوری به نوعی حادثه خارجی است که تحقق آن در آینده و به صورت احتمالی است. بنابراین، به ظاهر ارتباط نزدیکی بین این دو وجود دارد. (میرزائزاد جو بیاری، ۱۳۹۴، ۱۲۷) با این حال، برخی نکات کلیدی وجود دارد که این نزدیکی را زیر سؤال می برد:

۱- زمان ایجاد آثار عمل حقوقی: در عقد معلق، آثار قرارداد از زمان تحقق معلق علیه (اجازه) شکل می گیرد. اما در مورد موافقت نامه داوری، حتی اگر اجازه دولت بعداً صادر شود، این اجازه می تواند به گذشته تسری یابد و خللی به فرآیندهای انجام شده وارد نکند.

۲- نقش هیئت وزیران و مجلس: در عقد معلق، طرفین قرارداد خودشان بر روی وقوع معلق علیه کنترل دارند، در حالی که در موافقت نامه داوری، هیئت وزیران و مجلس طرف عمل حقوقی نیستند. این بدان معناست که تصویب آنها به عنوان شرط لازم برای صحت قرارداد نمی تواند به طور مستقیم با آثار ناشی از وقوع عمل حقوقی مرتبط باشد.

۳- تحلیل به عنوان عقود تشریفاتی: با توجه به اینکه اجازه هیئت وزیران و مجلس در واقع یک نوع تأیید است که ممکن است پس از انعقاد قرارداد صورت گیرد، می توان این

اجازه را در قالب عقود تشریفاتی تحلیل کرد. در عقود تشریفاتی، انعقاد قرارداد مستقل از تأیید نهایی است و آثار آن از زمان انعقاد حاصل می‌شود.

ماهیت قرارداد داوری موضوع اصل ۱۳۹ قانون اساسی را نمی‌توان با مقررات راجع به معامله فضولی در قانون مدنی مقایسه کرد که اجازه بعدی موجب نفوذ عقد خواهد شد و عدم اجازه هم موجب بطلان آن همچنین بر خلاف آنچه در رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری به شماره ۱۳۸-۱۳۹ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۲ استدلال و نهایتاً حکم بر بطلان صادر شده است علی‌الأصول ضمانت عدم تصویب ارجاع موضوع به داوری حتی در فرضی که قائل به ارجاع موضوع به داوری حین انعقاد قرارداد باشیم، بطلان نیست؛ چراکه قرارداد داوری اصولاً یک قرارداد است و با قواعد حاکم بر قراردادها از حیث فسخ و بطلان و عدم نفوذ، قابلیت توقف یا ادامه حیات حقوقی دارد و مبرهن است که بطلان قرارداد صرفاً در فرضی امکان پذیر است که قرارداد فاقد یکی از شرایط صحت باشد و حتی قراردادی که به واسطه عدم نفوذ به منصفه بطلان می‌رسد، به جهت آنکه فاقد شرط اساسی قصد و رضای مالک در قرارداد است با بطلان مواجه می‌شود. بنابراین رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری از آن حیث با مبانی قانونی و حقوقی سازگاری ندارد که صرف عدم تصویب در زمان قرارداد را با بطلان پاسخ داده است. این نوع تفسیر با موازین فقهی هم سازگار نیست؛ چراکه بر اساس موازین و اصول مزبور و نظر مشهور فقهای امامیه معامله فضولی و همچنین بیع مال مرهونه ای را که بدون اجازه مرتهن صحیح نیست یا نفوذ و اجازه بعدی میتوان کامل کرد. (انصاری، ۱۴۱۱، ۱۸۰) و به صرف نبود اجازه در زمان انعقاد قرارداد نمی‌توان رأی به ابطال آن داد (انصاری، ۱۴۱۱، ۱۸۴، میرزای نائینی، ۱۴۲۱: ۳۲۷ و میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۵۰)

با توجه به تحلیل‌های فوق، می‌توان نتیجه گرفت که هرچند موافقت‌نامه داوری ممکن است در نگاه نخست شباهت‌هایی با عقد معلق داشته باشد، اما تفاوت‌های اساسی در زمان ایجاد آثار عمل حقوقی و نقش هیئت‌وزیران و مجلس موجب می‌شود که این توافق را نباید به عنوان یک عقد معلق تلقی کرد. بلکه باید آن را در چارچوب عقود تشریفاتی بررسی کرد که در آن اجازه و تصویب دولت و مجلس تنها تأثیری بر اعتبار نهایی قرارداد دارند و نه بر زمان ایجاد آثار آن.

۶. اخذ مجوز ارجاع دعوی به داوری در اصل ۱۳۹ قانون اساسی

طبق اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری باید تحت شرایط خاصی انجام شود. این اصل به وضوح بیان می‌کند که هرگونه صلح دعاوی یا ارجاع آن به داوری نیازمند تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس شورای اسلامی برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد یا موضوع دعوا از اهمیت بالایی برخوردار باشد، این ارجاع نیز باید به تصویب مجلس برسد.

الف- نظریه لزوم اخذ مجوز ارجاع هنگام انعقاد قرارداد یا موافقت نامه داوری

در حقوق ایران، اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی به صراحت بیان می‌کنند که ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری تنها با تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی امکان‌پذیر است. این اصل به عنوان یک قاعده قانونی، نیازمند بررسی دقیق در زمینه زمان اخذ مجوز برای ارجاع به داوری است. برخی از حقوقدانان و رویه‌های قضایی بر این باورند که مجوز هیأت وزیران باید در زمان انعقاد قرارداد داوری اخذ شود. این دیدگاه تأکید دارد که اگر موافقت‌نامه داوری بدون مجوز لازم منعقد شود، این موافقت‌نامه باطل خواهد بود. به عبارت دیگر، عدم رعایت تشریفات قانونی در زمان انعقاد قرارداد موجب می‌شود که قرارداد فاقد اعتبار قانونی باشد و در نتیجه، هرگونه ارجاع به داوری غیرقانونی تلقی شود. (غذبانى، ۱۳۹۹، ۷۳)

ب- نظریه بطلان قرارداد ناشی از عدم اخذ مجوز ارجاع

نظریه بطلان قرارداد ناشی از عدم اخذ مجوز ارجاع به داوری، یکی از مباحث مهم در حقوق قراردادهای داوری است. این نظریه به ویژه در مورد قراردادهایی که شامل اموال عمومی و دولتی می‌شود، اهمیت دارد و بر اساس اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. پیروان نظریه‌ای که به تحلیل قراردادهای مربوط به اموال عمومی و دولتی می‌پردازد، بر این باورند که در صورت توافق بر ارجاع دعاوی به داوری بدون اخذ مجوز از دولت، چنین قراردادی باطل خواهد بود. یکی از حقوقدانان در این زمینه بیان کرده است که «انعقاد قرارداد باید تحت نظارت مجلس باشد و در غیر

این صورت، در صورت بروز اختلاف، طرف خارجی می‌تواند ما را به داوری بکشاند (میرعباسی، ۱۹۹۸، ۴۳). هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در رأی شماره ۱۳۸-۱۳۹ مورخ ۲۲ خرداد ۱۳۹۱ تصریح کرده است که بر اساس اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صلح دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری باید به تصویب هیئت وزیران برسد و این موضوع باید به اطلاع مجلس نیز رسانده شود. همچنین در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد یا در موارد مهم داخلی، تصویب مجلس نیز الزامی است. قانون، موارد مهم را مشخص می‌کند و بر اساس این اصل، مأموران دولت هنگام انعقاد قرارداد داوری موظف به اخذ مصوبه هیئت وزیران و مجلس شورای اسلامی هستند. لذا اگر مصوبه معترض‌عنه پس از تنظیم قرارداد داوری صادر شده باشد و مفاد اصل ۱۳۹ قانون اساسی رعایت نشده باشد، خلاف قانون محسوب می‌شود و بر اساس بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال خواهد شد. شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران نیز در دادنامه شماره ۱۵۰ مورخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۲، قرارداد داوری را که بدون اطلاع مجلس و تصویب هیئت وزیران نسبت به اموال عمومی منعقد شده باشد، باطل اعلام کرده است. علاوه بر این، شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران در دادنامه شماره ۹۴۸ مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۸۸، ارجاع دعاوی مربوط به اموال دولتی بدون تصویب هیئت وزیران و اطلاع مجلس را مطلقاً ممنوع دانسته است. در پرونده‌ای که منجر به صدور رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری شد، سازمان بازرسی کل کشور با استناد به نامه شماره ۱۶۸۶۹۲ ات ۳۶۹۵۹ هـ مورخ ۱۶ اسفند ۱۳۸۵ هیئت وزیران که اجازه ارجاع به داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی را صادر کرده بود، درخواست ابطال آن را مطرح کرد. سازمان بازرسی کل کشور استدلال کرد که چون در زمان انعقاد قرارداد مجوز ارجاع به داوری اخذ نشده است، قرارداد مذکور باطل می‌باشد (میرزائزاد جو بیاری، ۲۰۱۵: ۱۲۰). همچنین نظریه مشورتی شماره ۷۷۰۰ مورخ ۱۳ تیرماه ۱۳۷۸ اداره حقوقی قوه قضائیه نیز قرارداد داوری را که بدون رعایت تشریفات اصل ۱۳۹ قانون اساسی منعقد شده باشد، فاقد اثر قانونی دانسته و رأی داور را قابل ابطال اعلام کرده است (اداره چاپ و انتشار معاونت پژوهش، ۲۰۰۱: ۲۲۵). تحلیل آرای دیوان عدالت اداری و شعب مختلف دادگاه‌ها نشان می‌دهد



که آیا اصل ۱۳۹ قانون اساسی رجوع به داوری را ممنوع می‌سازد یا اینکه این امر محدود و مشروط به اخذ مجوز از هیئت وزیران است. از متن اصل مذکور چنین برداشت نمی‌شود که دولت از مراجعه به داوری منع شده باشد؛ بلکه محدودیت‌های موجود ناظر بر نوع مال موضوع قرارداد بوده و نه طرف قرارداد. حتی اگر دیوان عدالت اداری این محدودیت را نوعی ممنوعیت تلقی کند، باید گفت که نهی قانون‌گذار در هر مورد موجب فساد معامله نیست؛ زیرا طبق نظر برخی فقهای امامیه، نهی زمانی موجب فساد است که ناظر بر ارکان اساسی معامله باشد (میرزای قمی، ۱۹۹۹: ۱۱۵۴؛ حسینی مراغی، ۲۰۰۱: ۲۷۶؛ امامی، ۲۰۲۰: ۲۸۱).

بنابراین، بررسی دقیق اصل ۱۳۹ قانون اساسی نشان می‌دهد که نه دولت از مراجعه به داوری منع شده و نه ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری مطلقاً ممنوع گردیده است. بلکه این امر مشروط به تصویب دولت و اطلاع مجلس شده است و این موضوع جزء ارکان اساسی معامله نیست. لذا برداشت‌های شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران و هیئت عمومی دیوان عدالت اداری قابل نقد است. علاوه بر این، امکان تصور دو نوع ضمانت اجرا برای یک عمل حقوقی مانند قرارداد داوری وجود دارد که یکی بطلان و دیگری عدم نفوذ قرارداد است. در موارد تردید باید ضمانت اجرایی انتخاب شود که کمترین آسیب را به عقد وارد کند. از آنجا که عدم نفوذ خفیف‌تر از بطلان است و حقوق دولت یا مؤسسات عمومی را نیز تأمین می‌کند، منطقی‌تر خواهد بود تا نسبت به اعتقاد به بطلان قراردادی که ممکن است مدت‌ها قبل منعقد شده باشد اقدام شود. در نهایت باید گفت که دولت در صورت عدم درج شرط داوری در قرارداد اصلی نیز می‌تواند پس از انعقاد قرارداد یا بروز اختلاف با مؤسسه عمومی یا دولتی توافق کند تا دعوی را به داوری ارجاع دهد. بنابراین تفاوتی بین توافق اولیه برای ارجاع دعوی به داوری یا موافقت دولت پس از انعقاد قرارداد اصلی وجود ندارد. از سوی دیگر فرایند اخذ مجوز ارجاع دعوی به داوری از دولت ممکن است زمان‌بر باشد و این مسأله در خصوص قراردادهای تجاری بین‌المللی که نیازمند سرعت عمل هستند، منطقی نیست. همچنین در حقوق تجارت و داوری بین‌المللی این نظر

پذیرفته نیست؛ زیرا داوران بین‌المللی معمولاً قواعد نظم عمومی داخلی کشورها را نادیده می‌گیرند (خدری، ۲۰۱۳: ۱۸۶).

ج- نظریه عدم نفوذ قرارداد ناشی از عدم اخذ مجوز ارجاع

نظریه عدم نفوذ قرارداد ناشی از عدم اخذ مجوز ارجاع به داوری، یکی از مباحث کلیدی در حقوق قراردادهای داوری در ایران است. این نظریه به ویژه در ارتباط با قراردادهایی که شامل اموال عمومی و دولتی می‌شود، اهمیت دارد و به موجب اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است (جنیدی، ۱۳۷۶، ۴۳). عدم نفوذ به وضعیتی اطلاق می‌شود که یک عمل حقوقی به دلیل عدم رعایت شرایط قانونی برای صحت، تا زمان تنفیذ، فاقد اثر کامل حقوقی است. در این حالت، قرارداد ممکن است از نظر ارکان تشکیل شده باشد، اما به دلیل عدم وجود مجوزهای لازم، نمی‌تواند اثرات قانونی خود را داشته باشد. پیروان این نظریه معتقدند که اگر قراردادی درباره ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی بدون اخذ مجوز از هیأت وزیران منعقد شود، آن قرارداد فاقد اعتبار خواهد بود. این دیدگاه بر این اساس استوار است که عدم اخذ مجوز به معنای عدم تحقق اراده قانونی برای ایجاد اثر حقوقی است.

در میان حقوقدانان و قضات، دو دیدگاه اصلی درباره ضمانت اجرای عدم اخذ مجوز وجود دارد: برخی از حقوقدانان بر این باورند که عدم اخذ مجوز ارجاع به داوری موجب بطلان قرارداد خواهد شد. بر اساس این دیدگاه، اگر توافق بر ارجاع دعوی به داوری بدون تصویب هیأت وزیران انجام شود، قرارداد از ابتدا باطل است. گروه دیگری معتقدند که چنین قراردادی ممکن است تا زمانی که مجوز لازم اخذ شود، فاقد اثر باشد اما باطل نیست. این دیدگاه تأکید دارد که قرارداد می‌تواند در صورت اخذ مجوز در آینده، اعتبار پیدا کند. (سالار پناه، ۱۳۹۵، ۶۰)

نقدهایی نیز به نظریه عدم نفوذ وارد شده است. برخی حقوقدانان بر این باورند که اصل ۱۳۹ قانون اساسی فقط محدودیت‌هایی برای ارجاع دعاوی به داوری وضع کرده و نه ممنوعیت مطلق. بنابراین، اگرچه اخذ مجوز ضروری است، اما بطلان مطلق قرارداد در صورت عدم اخذ آن قابل توجیه نیست. در نهایت، بررسی دقیق شرایط و مقتضیات هر



قرارداد و همچنین توجه به تفسیرهای قضایی می‌تواند در تعیین وضعیت حقوقی قراردادهای داوری نقش مهمی ایفا کند.

د- نظریه اخذ مجوز ارجاع در زمان ایجاد اختلاف

نظریه اخذ مجوز ارجاع در زمان ایجاد اختلاف به موضوعات حقوقی مرتبط با قراردادهای دولتی و عمومی در ایران اشاره دارد. این نظریه بر اساس اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی شکل گرفته و به لزوم اخذ مجوز از هیأت وزیران برای ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی تأکید دارد. (جنیدی، ۱۳۷۶، ۴۷،

اصل ۱۳۹ قانون اساسی و قوانین مرتبط، ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری را منع نکرده‌اند. بنابراین، امکان اخذ مجوز بعد از ایجاد اختلاف وجود دارد. اخذ مجوز در زمان بروز اختلاف، به دولت این امکان را می‌دهد که با آگاهی کامل از موضوع و اهمیت قرارداد، تصمیم‌گیری کند. این امر به نفع منافع ملی و عمومی است، زیرا دولت می‌تواند با توجه به شرایط خاص هر اختلاف، اقدام کند.

شواهدی از رویه‌های قضایی نیز وجود دارد که بر لزوم اخذ مجوز هنگام ایجاد اختلاف تأکید دارند. برای مثال: شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در رأی خود بیان کرده است که درج شرط داوری در قراردادهای مشمول اصل ۱۳۹ فاقد منع قانونی است، اما ارجاع دعاوی مستلزم اخذ مصوبه هیأت وزیران است. همچنین، در مواردی دیگر، دادگاه‌ها تأکید کرده‌اند که باید بین درج شرط داوری و ارجاع دعوی به داور تفکیک قائل شد. (قطبی، ۱۴۰۲، ۹۰) نظریه اخذ مجوز ارجاع در زمان ایجاد اختلاف بر اهمیت تطابق با منافع ملی و حمایت از حقوق عمومی تأکید دارد. این نظریه می‌تواند به تسهیل فرآیندهای داوری و جذب سرمایه‌گذاری خارجی کمک کند و نیازمند توجه دقیق به شرایط خاص هر قرارداد و تفسیرهای قضایی موجود است.

ذ- نظریه کفایت اخذ مجوز ارجاع در تمام مراحل رسیدگی داوری

نظریه اخذ مجوز ارجاع در زمان ایجاد اختلاف به بررسی وضعیت حقوقی قراردادهای داوری مربوط به اموال عمومی و دولتی می‌پردازد. این نظریه بر اساس اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی شکل گرفته است.

طبق این نظریه، ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری نیازمند اخذ مجوز از هیأت وزیران است، که این مجوز باید در زمان بروز اختلاف درخواست شود، نه هنگام انعقاد قرارداد. اگر در مراحل مختلف رسیدگی (انتخاب داور، رسیدگی ماهوی، یا اجرای رأی داوری) مجوز صادر شود، اعتبار مراحل پیشین مورد سوال است. شعبه ۱۰ دادگاه تجدید نظر استان تهران در پرونده‌ای اعلام کرده است که عدم اقدام طرف دولتی برای اخذ مجوز، به معنای صرف نظر از مصونیت‌های قانونی تلقی می‌شود. نظریه اخذ مجوز ارجاع در زمان ایجاد اختلاف نشان‌دهنده تعادل بین تأمین منافع عمومی و تسهیل فرآیندهای داوری است. با توجه به تغییرات اقتصادی و نیاز به جذب سرمایه‌گذاری، پذیرش این نظریه می‌تواند به بهبود وضعیت حقوقی و اقتصادی کشور کمک کند. (نظام زاده، ۱۴۰۱، ۷۰) شعبه ۱۰ دادگاه تجدید نظر استان تهران در پرونده کلاسه ۹۳۰۹۹۸۲۱۶۰۱۰۰۱۶۸ طی دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۸۲۸ در مقام رسیدگی به اعتراض دادنامه شماره ۶۳۳ مورخ ۹۳،۸،۲۸ صادره از شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران اعلام داشته است که طرف دولتی خواهان تجدید نظر خواه) که از محدودیت‌های مقرر در اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی اطلاع دارد و به آن اشراف کامل دارد و با وجود مقررات مذکور اقدام به پذیرش شرط داوری در قرارداد می‌نماید از باب اصل حسن نیت قراردادی متعهد است قبلاً یا متعاقباً در این خصوص اقدام کند و عدم اقدام وی برای درخواست مجوز موضوع اصل ۱۳۹ قانون اساسی محمول بر صرف نظر کردن و عدول عملی از این مصونیت و امتیاز تفسیر خواهد شد.

در این رأی دو نکته دیده می‌شود؛ نخست گفته شده است پیش از انعقاد قرارداد پایه هیئت وزیران می‌تواند مجوز داوری را صادر کند در حالی که این نظر صحیح نیست؛ زیرا تا زمانی که قرارداد پایه و شرایط و احوال آن مانند میزان ثمن و... مشخص نشده باشد اظهار نظر هیئت وزیران نمی‌تواند در بردارنده مصالح عمومی باشد. اما اینکه این رأی گفته است که طرف دولتی یا متعاقباً در خصوص اخذ مصوبه هیئت وزیران اقدام کند. دادگاه محدوده زمانی مفهوم متعاقباً را دقیقاً مشخص نکرده است که تا چه مرحله‌ای را در بر می‌گیرد؟ آیا مرحله اجرای رأی را نیز در بر می‌گیرد



یا خیر؟ در رای دیگری شعبه ۲۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران در پرونده کلاسه ۹۲۰۹۹۸۰۲۲۸۶۰۰۸۹۰ طی دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۸۶۰۰۵۲۰ اعلام داشته است. اصل مزبور [اصل ۱۳۹ قانون اساسی چه بر مبنای نظریه ۱۷۵۰۸۰۰۰۱ نمایندگی دولت و سازمانهای وابسته به آن و یا بر مبنای نظریه عدم اهلیت آنها و یا هر نظریه مشابه دیگری استوار باشد به هر حال ارجاع اختلافات در مورد اموال عمومی و دولتی را از سوی دولت و سازمانهای وابسته به آن با اشخاص حقیقی یا حقوقی بیگانه در صورتی امکان پذیر و دارای اعتبار تلقی می کند که مسبوق به تصویب هیئت وزیران و نیز مجلس باشد بدیهی است تصویب بعدی اثر قهقرایی یافته و رجوع به داوری را از ابتدا معتبر ساخته و بدان نفوذ حقوقی می بخشد..... نکته شایان ذکر در این رأی آن است که مسئله را بدیهی پنداشته است که اجازه هیئت وزیران با تصویب مجلس شورای اسلامی اثر قهقرایی دارد. اما این مسئله با وجود اختلاف هایی که در این باره وجود دارد. بدیهی به نظر نمی رسد؛ هر چند که این دیدگاه آستانه بیشتری از مطلوبیت و کارایی را در نظام داوری اموال عمومی و دولتی تامین میکند؛ زیرا به نظر میرسد. اصل ۱۳۹ قانون اساسی هر چند با انگیزه و نیت حفاظت از منافع عمومی ملت ایران تدوین شد با تغییر اوضاع و احوال حاکم بر حمایت از سرمایه گذاری اقتصادی در جهان، امروزه این اصل مزاحم منافع ملت ایران تلقی میشود و امری زاید است که هر چه بیشتر باید آن را محدود کرد.

۷. چالش های اجرای اصل ۱۳۹ در قراردادهای دولتی

اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به موضوع ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری پرداخته و شرایط خاصی را برای این ارجاع تعیین کرده است. این اصل به منظور حفظ منافع عمومی و جلوگیری از تضییع حقوق عمومی وضع شده است. با این حال، اجرای این اصل در قراردادهای دولتی با چالش ها و مشکلات متعددی مواجه است. یکی از چالش های اصلی در اجرای اصل ۱۳۹، الزام به اخذ مصوبه هیأت وزیران برای ارجاع دعاوی به داوری است. نیاز به اخذ مصوبه ممکن است باعث تأخیر در فرآیند حل اختلافات شود، که در نتیجه می تواند منجر به افزایش هزینه ها و زمان بر شدن حل دعاوی گردد. عدم وجود شفافیت در فرآیند اخذ مصوبات می تواند

منجر به بروز ابهامات و تردیدهایی در میان طرفین قرارداد شود. عدم وجود تعریف دقیق از اموال عمومی و دولتی می‌تواند منجر به سردرگمی در رویه‌های قضائی و اجرایی شود. این ابهام ممکن است باعث شود که: طرفین قرارداد نتوانند به وضوح تعیین کنند که آیا موضوع دعوا واقعاً مربوط به اموال عمومی است یا خیر. وجود تفسیرهای متفاوت از اصل ۱۳۹ می‌تواند موجب بروز اختلاف نظرها در میان نهادهای قضائی و اداری شود. (نوری، ۱۳۹۷، ۱۰۱)

چالش‌های قانونی ناشی از اصل ۱۳۹ ممکن است مانع از استفاده مؤثر از داوری شود: بسیاری از دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی نمی‌توانند به داوری ارجاع شوند، که این موضوع می‌تواند بار دادگاه‌ها را افزایش دهد. شرط داوری در قراردادهای دولتی معمولاً با چالش‌هایی مواجه است و ممکن است اعتبار نداشته باشد. اجرای اصل ۱۳۹ ممکن است بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی تأثیر منفی بگذارد: سرمایه‌گذاران خارجی ممکن است با توجه به محدودیت‌های موجود در ارجاع دعاوی به داوری، تمایل کمتری به سرمایه‌گذاری در ایران داشته باشند. سرمایه‌گذاران ممکن است شرایط سخت‌تری را از دولت ایران مطالبه کنند که این امر می‌تواند مانع جذب سرمایه‌گذاری‌های جدید گردد. (عباس حمید، ۱۴۰۱، ۹۹) اجرای اصل ۱۳۹ ممکن است در روند الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی (WTO) نیز مشکلاتی ایجاد کند: طبق موافقت‌نامه‌های تجاری جهانی، اختلافات باید ابتدا از طریق مشورت حل شوند و در صورت عدم توافق، به مراجع بین‌المللی ارجاع شوند. این موضوع می‌تواند با محدودیت‌های اصل ۱۳۹ تعارض داشته باشد.

اجرای اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در قراردادهای دولتی با چالش‌ها و مشکلات متعددی مواجه است. نیاز به اصلاحات قانونی برای شفاف‌سازی مفاهیم مرتبط با اموال عمومی و تسهیل فرآیندهای داوری احساس می‌شود تا بتوان از حقوق عمومی بهتر حمایت کرد و مانع از تضییع آن‌ها شد. همچنین، توجه به جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تسهیل شرایط برای سرمایه‌گذاران نیز باید مورد توجه قرار گیرد تا بتوان توسعه اقتصادی کشور را تسریع کرد.



۷-۱. ابهامات موجود در متن قانون

اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به موضوع ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری پرداخته و شرایط خاصی را برای این ارجاع تعیین کرده است. این اصل به منظور حفظ منافع عمومی و جلوگیری از تضییع حقوق عمومی وضع شده است. با این حال، متن این اصل و نحوه اجرای آن در قراردادهای دولتی با ابهامات و چالش‌هایی مواجه است که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

یکی از ابهامات اصلی، عدم وجود تعریف دقیق از «اموال عمومی» و «اموال دولتی» است. این عدم شفافیت می‌تواند منجر به تفسیرهای متفاوت و سردرگمی در رویه‌های قضائی شود. به عنوان مثال: آیا اموال شرکت‌های دولتی که در نقش بخش خصوصی عمل می‌کنند، مشمول اصل ۱۳۹ می‌شوند یا خیر؟ برخی حقوقدانان بر این باورند که این اموال نباید تحت شمول اصل قرار گیرند، در حالی که دیگران نظر مخالف دارند. اصل ۱۳۹ تأکید دارد که ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری باید با تصویب هیأت وزیران باشد. این موضوع خود چالش‌هایی را ایجاد می‌کند: نیاز به اخذ مصوبه ممکن است باعث تأخیر در حل اختلافات شود و روند داوری را پیچیده کند. فرآیند اخذ مصوبه هیأت وزیران ممکن است شفاف نباشد و ابهاماتی را برای طرفین قرارداد ایجاد کند. (سالار پناه، ۱۳۹۵، ۱۰۲)

تفسیرهای متفاوت از اصل ۱۳۹ توسط نهادهای مختلف، از جمله شورای نگهبان، می‌تواند منجر به بروز ابهامات شود: برخی تفسیرها ممکن است بر ضرورت تصویب مجلس برای هر نوع قرارداد تأکید کنند، در حالی که دیگر تفسیرها ممکن است فقط موارد خاص را مشمول این شرط بدانند.

اجرای قراردادهای دولتی تحت تأثیر اصل ۱۳۹ ممکن است با چالش‌های عملی مواجه شود: بسیاری از دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی نمی‌توانند به داوری ارجاع شوند، که این موضوع می‌تواند بار دادگاه‌ها را افزایش دهد. وجود اختلاف نظرها بین نهادهای مختلف دولتی درباره نحوه اجرای اصل ۱۳۹ می‌تواند منجر به بروز مشکلات اجرایی گردد. ابهامات موجود در متن قانون اجرای اصل ۱۳۹ در قراردادهای دولتی نیازمند توجه ویژه‌ای هستند. اصلاحات قانونی برای شفاف‌سازی مفاهیم مرتبط با اموال

عمومی و دولتی، تعیین فرآیندهای مشخص برای اخذ مصوبات هیأت وزیران و ایجاد تفسیرهای یکپارچه از این اصل می‌تواند بهبود قابل توجهی در نحوه اجرای قراردادها و حل اختلافات ایجاد کند. (غذبانى، ۱۳۹۹، ۹۹)

۷-۲. عدم وضوح در تعریف اموال عمومی و دولتی

اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به موضوع ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری پرداخته است. با این حال، یکی از چالش‌های اصلی در اجرای این اصل، عدم وضوح در تعریف "اموال عمومی" و "اموال دولتی" است که می‌تواند تأثیرات منفی بر رویه‌های قضائی و قراردادهای دولتی داشته باشد.

عدم وجود تعاریف دقیق از "اموال عمومی" و "اموال دولتی" می‌تواند منجر به تفسیرهای متفاوت و سردرگمی در رویه‌های قضائی شود. ضوابط تمیز این اموال از اموال دولتی نمی‌تواند در معیارهایی چون «اختصاص به خدمت عمومی»، «قابلیت توقیف» یا «شیوه بهره‌برداری» یافت شود این ابهام باعث می‌شود که: طرفین قرارداد نتوانند به وضوح تعیین کنند که آیا موضوع دعوا واقعاً مربوط به اموال عمومی است یا خیر. وجود تفسیرهای متفاوت از اصل ۱۳۹ توسط نهادهای مختلف ممکن است موجب بروز مشکلات اجرایی گردد. (عباس حمید، ۱۴۰۱، ۸۹)

عدم وضوح در تعریف اموال عمومی و دولتی می‌تواند تأثیرات منفی بر رویه‌های اجرایی قراردادهای دولتی داشته باشد؛ بسیاری از دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی نمی‌توانند به داوری ارجاع شوند، که این موضوع می‌تواند بار دادگاه‌ها را افزایش دهد. نیاز به اخذ مصوبات هیأت وزیران برای ارجاع دعاوی به داوری ممکن است باعث تأخیر در حل اختلافات شود. چالش‌های اجرایی ناشی از عدم وضوح در تعریف اموال عمومی و دولتی شامل موارد زیر است: فرآیند اخذ مصوبه هیأت وزیران ممکن است شفاف نباشد و ابهاماتی را برای طرفین قرارداد ایجاد کند. وجود اختلاف نظرها بین نهادهای مختلف دولتی درباره نحوه اجرای اصل می‌تواند منجر به بروز مشکلات اجرایی گردد. با توجه به مشکلات موجود، نیاز به بازتعریف دقیق "اموال عمومی" و "اموال دولتی" احساس می‌شود. بازتعریف این مفاهیم می‌تواند شامل: ارائه معیارهای



مشخص برای تمیز دادن بین اموال عمومی و دولتی. ایجاد فرآیندهای شفاف برای اخذ مصوبات هیأت وزیران و تسهیل ارجاع دعاوی به داوری. (عباس حمید، ۱۴۰۱، ۹۰)

عدم وضوح در تعریف "اموال عمومی" و "اموال دولتی" یکی از چالش‌های اصلی اجرای اصل ۱۳۹ قانون اساسی در قراردادهای دولتی است. اصلاحات قانونی برای شفاف‌سازی مفاهیم مرتبط با این اموال و تعیین فرآیندهای مشخص برای اخذ مصوبات هیأت وزیران می‌تواند بهبود قابل توجهی در نحوه اجرای قراردادها و حل اختلافات ایجاد کند.

۷-۳. مشکلات مربوط به تصویب هیئت وزیران و مجلس

اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری پرداخته و نیازمند تصویب هیئت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی است. این اصل به منظور حفاظت از منافع عمومی و جلوگیری از تضییع حقوق عمومی وضع شده است. با این حال، فرآیند تصویب این اصل در قراردادهای دولتی با چالش‌ها و مشکلات متعددی مواجه است که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

یکی از مشکلات اصلی در اجرای اصل ۱۳۹، زمان‌بر بودن فرآیند تصویب هیئت وزیران و اطلاع مجلس است: نیاز به اخذ مصوبه می‌تواند باعث تأخیر در حل اختلافات شود، که این موضوع می‌تواند منجر به افزایش هزینه‌ها و زمان‌بر شدن روند داوری گردد.

وجود محدودیت‌های قانونی ناشی از اصل ۱۳۹ ممکن است مانع از استفاده مؤثر از داوری شود: بسیاری از دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی نمی‌توانند به داوری ارجاع شوند، که این موضوع می‌تواند بار دادگاه‌ها را افزایش دهد. شرط داوری در قراردادهای دولتی معمولاً با چالش‌هایی مواجه است و ممکن است اعتبار نداشته باشد.

(غذبان، ۱۳۹۹، ۱۰۷) در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد، نیاز به تصویب مجلس شورای اسلامی نیز وجود دارد: این امر می‌تواند پیچیدگی‌های حقوقی بیشتری ایجاد کند و روند مذاکرات را تحت تأثیر قرار دهد. سرمایه‌گذاران خارجی ممکن است با توجه به محدودیت‌های موجود در ارجاع دعاوی به داوری، تمایل کمتری به سرمایه‌گذاری در ایران داشته باشند. در صورت عدم اخذ مصوبه هیئت وزیران، وضعیت حقوقی قراردادها با چالش‌هایی مواجه خواهد شد: رویه غالب دادگاه‌ها این است که اگر

مجوز هیئت وزیران اخذ نشود، رأی داوری قابل ابطال خواهد بود. این موضوع می‌تواند تبعات منفی برای طرفین قرارداد داشته باشد. اگر دستگاه دولتی برای اخذ مجوز اقدام نکند و رأی داوری به ضرر آن باشد، ممکن است مدعی بطلان رأی شود، بدون اینکه مشخص شود آیا هیئت وزیران با درخواست موافقت کرده یا خیر. مشکلات مربوط به تصویب هیئت وزیران و مجلس در اجرای اصل ۱۳۹ قانون اساسی در قراردادهای دولتی نیازمند توجه ویژه‌ای هستند. اصلاحات قانونی برای شفاف‌سازی فرآیندهای تصویب، تعیین معیارهای مشخص برای اموال عمومی و دولتی، و تسهیل ارجاع دعاوی به داوری می‌تواند بهبود قابل توجهی در نحوه اجرای قراردادها و حل اختلافات ایجاد کند. (سالار پناه، ۱۳۹۵، ۱۰۳)

۸. موانع اجرایی در قراردادهای دولتی

قراردادهای دولتی به عنوان ابزاری برای تأمین منافع عمومی و اجرای پروژه‌های مختلف، با چالش‌ها و موانع متعددی در مراحل انعقاد و اجرا مواجه هستند. این موانع می‌توانند تأثیرات منفی بر کیفیت و زمان‌بندی پروژه‌ها داشته باشند. موانع اجرایی در قراردادهای دولتی شامل ایرادات در زمان انعقاد، انتخاب نادرست قالب‌های قرارداد، مشکلات نظارتی، کمبود نقدینگی و موانع قانونی هستند. شناسایی این موانع و اتخاذ تدابیر مناسب برای رفع آن‌ها می‌تواند به افزایش کارایی و اثربخشی در اجرای پروژه‌های دولتی کمک کند. همچنین، نیاز به اصلاحات قانونی برای تسهیل فرآیندها و کاهش پیچیدگی‌های اداری احساس می‌شود تا بتوان از منابع عمومی بهتر استفاده کرد.

۹. تأثیرات منفی بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی

اجرای اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری پرداخته، با چالش‌هایی مواجه است که می‌تواند تأثیرات منفی بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی داشته باشد. چالش‌های اجرای اصل ۱۳۹ قانون اساسی در قراردادهای دولتی می‌تواند تأثیرات منفی قابل توجهی بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی داشته باشد. اصلاحات قانونی برای شفاف‌سازی فرآیندهای تصویب، تعریف دقیق مفاهیم مرتبط با اموال عمومی و دولتی، و ایجاد سازوکارهای مالی مناسب می‌تواند



بهبود قابل توجهی در وضعیت جذب سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد کند. همچنین، توجه به موانع فرهنگی و اداری و رفع تصورات نادرست درباره داوری نیز ضروری است تا بتوان شرایط مناسبی برای حضور سرمایه‌گذاران خارجی فراهم کرد. (قطبی، ۱۴۰۰، ۱۰۵)

۱۰. مشکلات ناشی از عدم وجود رویه قضایی مشخص

اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری پرداخته و شرایط خاصی را برای این ارجاع تعیین کرده است. با این حال، عدم وجود رویه قضایی مشخص در تفسیر و اجرای این اصل می‌تواند مشکلات و چالش‌هایی را ایجاد کند که تأثیرات منفی بر قراردادهای دولتی خواهد داشت. عدم وجود رویه قضایی مشخص در اجرای اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند مشکلات جدی را برای قراردادهای دولتی ایجاد کند. اصلاحات قانونی برای شفاف‌سازی فرآیندهای تصویب، تعریف دقیق مفاهیم مرتبط با اموال عمومی و دولتی، و ایجاد رویه‌های قضایی یکپارچه می‌تواند بهبود قابل توجهی در وضعیت اجرای قراردادها و حل اختلافات ایجاد کند. همچنین، توجه به جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تسهیل شرایط برای حضور سرمایه‌گذاران نیز باید مورد توجه قرار گیرد تا بتوان توسعه اقتصادی کشور را تسریع کرد. (نظام زاده، ۱۴۰۱، ۱۰۶)

۱۱. ریشه‌های چالش‌ها و محدودیت‌ها

اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری پرداخته و شرایط خاصی را برای این ارجاع تعیین کرده است. با این حال، اجرای این اصل با چالش‌ها و محدودیت‌های متعددی مواجه است که ریشه‌های آن می‌تواند به عوامل مختلفی برگردد. چالش‌ها و محدودیت‌های اجرای اصل ۱۳۹ قانون اساسی در قراردادهای دولتی ریشه‌های متعددی دارند که شامل عدم شفافیت در تعاریف، پیچیدگی‌های قانونی، مشکلات اجرایی ناشی از قراردادهای ضعف نظارت و مدیریت، و تأثیرات تحریم‌ها هستند. اصلاحات قانونی برای شفاف‌سازی فرآیندهای تصویب، تعریف دقیق مفاهیم مرتبط با اموال عمومی و دولتی، و ایجاد رویه‌های قضایی

یکپارچه می‌تواند بهبود قابل توجهی در وضعیت اجرای قراردادها و حل اختلافات ایجاد کند.

نتیجه‌گیری

این فصل به بررسی قانونی اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و چالش‌ها و محدودیت‌های آن در زمینه داوری قراردادهای دولتی پرداخت. تحلیل محتوای این اصل نشان داد که تمایز میان اموال عمومی و خصوصی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این تمایز نه تنها در تعیین دارندگان اموال عمومی، بلکه در ارجاع دعاوی مربوط به این اموال به داوری نیز تأثیرگذار است. در بخش مربوط به اصل داوری پذیری، به وضوح مشخص شد که ارجاع دعاوی مرتبط با اموال عمومی به داوری با چالش‌هایی روبروست. مبنای این ممنوعیت ناشی از تمایز میان اعمال حاکمیتی و تصدی اداره، حمایت از منفعت عمومی و عدم مالکیت اشخاص عمومی بر اموال عمومی است. این مسائل نشان می‌دهد که هدف اصلی قانون‌گذار در این زمینه، حفظ منافع عمومی و جلوگیری از آسیب به منابع ملی است. تحلیل دوگانگی و یگانگی اموال اشخاص عمومی نیز به پیچیدگی‌های موجود در زمینه ارجاع دعاوی به داوری اشاره دارد. رویه‌های قضایی مرتبط با ارجاع به داوری، به‌ویژه در زمینه اخذ مجوزهای لازم از دولت و مجلس شورای اسلامی، نشان دهنده ضرورت شفافیت و دقت در اجرای فرآیندهای قانونی است. ابهامات موجود در متن قانون، عدم وضوح در تعریف "اموال عمومی و دولتی"، و مشکلات مربوط به تصویب هیئت وزیران و مجلس، همگی از جمله چالش‌های مهمی هستند که بر کارایی اصل ۱۳۹ تأثیر می‌گذارند. در نهایت، تأثیرات منفی بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی و مشکلات ناشی از عدم وجود رویه قضایی مشخص، نشان‌دهنده نیاز به اصلاحات قانونی و ایجاد بسترهای مناسب برای تسهیل فرآیند داوری در قراردادهای دولتی است. شناسایی ریشه‌های چالش‌ها و محدودیت‌ها می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند تا با اتخاذ تدابیر مناسب، بستر قانونی مؤثری برای ارتقاء کارایی سیستم داوری فراهم آورند. با توجه به موارد مطرح‌شده، پیشنهاد می‌شود که اصلاحات لازم در قانون و رویه‌های اجرایی صورت

گیرد تا امکان جذب سرمایه گذاری‌های خارجی و تقویت اعتماد عمومی به سیستم حقوقی کشور فراهم شود.

منابع

اسماعیلی هریسی، ابراهیم (۱۳۹۷) مبانی حقوق پیمان، تهران: انتشارات جنگل
امامی، سید حسن (۱۳۹۹) حقوق مدنی چاپ ۲۸ تهران: انتشارات اسلامی
امامی، محمد و استوار سنگری، کورش (۱۴۰۱) حقوق اداری جلد دوم، تهران، نشر میزان چاپ ۶

انصاری، مرتضی (۱۴۱۱ق) المکاسب، ج ۱ و ۲، قم: انتشارات دار الذخائر
اداره چاپ و انتشار معاونت پژوهش تدوین و تنقیح قوانین و مقررات (۱۳۸۱) مجموعه اساسی، تهران: معاونت پژوهش تدوین و تنقیح قوانین و مقررات
بازگیر یدالله (۱۳۹۳)، تشریفات دادرسی مدنی در آیین آرای دیوان عالی کشور داوری و احکام راجع به آن، تهران انتشارات فردوسی، چاپ ۳

پرتو حمیدرضا (۱۳۹۱) داوری در قراردادهای اداری رساله دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

پژوهشگاه قوه قضائیه (۱۳۹۳) مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران (حقوقی) زمستان ۱۳۹۲ تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه

جلالی محمد و حامد کرمی (۱۳۹۳) تمایز میان اموال اشخاص عمومی در حقوق فرانسه، نشریه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران شماره ۲ دوره ۵ پاییز و زمستان
جیدی، لعیا (۱۳۷۶)، قانون حاکم در داوریه‌های تجاری بین المللی تهران انتشارات دادگستر

حسینی مراغه ای، سید میر عبد الفتاح (۱۳۸۸)، العناوین ترجمه عباس زراعت جلد سوم، تهران: انتشارات جنگل

خدری، صالح (۱۳۹۲) اصول دادرسی در داوری تجاری بین المللی رساله دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران



خوانساری، احمد (۱۴۰۵ ق)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، جلد سوم، تهران، مکتب الصدوق

سعدی، حسینعلی (۱۳۸۸)، بررسی انفال در عصر غیبت با تکیه بر مسائل مستحدث، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام المان مال جامع علوم انسانی
طاهری مسعود و محمد علی انصاری (۱۳۸۸) دانشنامه حقوق خصوصی، تهران: محراب فکر، ج ۳

عبده بروجردی محمد (۱۳۸۰) حقوق مدنی، قزوین نشرطه
علیدوستی، ناصر (۱۳۸۷) و ظرفیت های اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فصلنامه مطالعات راهبردی سال اول، شماره ۱۱
غروی نائینی میرزا محمد حسین (۱۳۷۰) فوائد الاصول، تهران: مؤسسه نشر اسلامی
مغنیه، محمد جواد (۲۰۰۷)، الفقه علی المذاهب الخمسه قاهره مکتبه الشروق
الدولیه

فتاحی مهدی (۱۳۹۴) داوری راجع به اموال عمومی و دولتی در رویه قضایی دادگاه های جمهوری اسلامی ایران فصلنامه رأی شماره ۱۱ تابستان
قهرمانی، نصر الله و شمس، شهرزاد (۱۳۹۳) دعاوی ناشی از شرایط عمومی پیمان تهران: انتشارات خرسندی

کاتوزیان ناصر (۱۴۰۱) فلسفه حقوق، جلد اول، چاپ سوم تهران انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران

کاویانی کوروش (۱۳۸۰)، اصل ۱۳۹ قانون اساسی و شرط داوری در قراردادهای مصوب مجلس شورای اسلامی در دوره ۳ شماره ۵ زمستان

کرمی، حامد (۱۳۹۷) حقوق اداری اموال تهران شرکت سهامی انتشار د کرمی حامد (۱۳۹۵) راهکارهای حمایت حقوقی از اموال عمومی، نشریه ی دانش حقوق عمومی شماره ی ۱۶ دوره ی ۵ زمستان

کریمی، عباس و حمیدرضا پرتو (۱۳۹۱) داوری پذیری دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی، فصلنامه پژوهش حقوق سال چهاردهم شماره ۳۶

کنعانی، محمد ظاهر (۱۳۹۴)، تملک اموال عمومی و مباحات، تهران: میزان



مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۹) مجموعه نظریات شورای نگهبان ۱۳۵۹-۱۳۸۸، تهران: انتشارات ادار، چاپ و انتشار معاونت تدوین و تنقیح و انتشار معاونت ریاست جمهوری

مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی (۱۳۶۴) تهران اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی

میر عباسی، سیدباقر (۱۳۷۷)، مسأله قراره ادهای بین المللی موضوع اصل ۷۷ و ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دوره ۴۲ زمستان

میرزائاد جو بیاری، اکبر (۱۳۹۴)، «ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری در آیین رای شماره ۱۳۸-۱۳۹ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری فصلنامه حقوق اداری سال دوم شماره ۸ تابستان

میرزایی قمی، ابو القاسم بن محمد حسن (۱۳۷۸)، قوانین الاصول، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

میرزایی نائینی (۱۳۲۱ق) منبه الطالب فی شرح المکاسب، جلد دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی

- Debbasch, C. (1999), Droit administratif des biens, Paris: PUF.
 Févrot, O. (2012), Définition du domaine public et dualisme juridictionnel, AJDA,
 Gaudemet, Y. (2002), Droit administratif des biens, Paris: L.G.D.J.
 Gaudemet, Y. (2014), Traite de Droit Administratif, Paris: L.G.D.J.
 Guettier, C. (2008), Droit administratif des biens, Paris: PUF.
 Linotte, D. (2012), Droit public économique, Paris: lexisnexis. Private Law, vol. 3, Tehran: Mehrab-e- Fekr pub